مروری بر تاریخچه ارتباط دوسویه جوانان انقلابی ایران با مجاهدان مسلمان منطقه

«اعزام قوای محمد» کابوسی که هرگز صهیونیست‌ها را رها نکرد

علیرضا محمدی

این روزها که در مقابل چشم‌های بی‌تفاوت بسیاری از رهبران جهان غرب و منطقه، رژیم صهیونیستی مشغول کشتار مردم بی‌گناه غزه است، خوب است مروری به تاریخچه ارتباط‌گیری جوانان انقلابی کشورمان با مجاهدان مسلمان منطقه اعم از فلسطینی و لبنانی و... داشته باشیم. این تاریخچه، به سال‌های قبل از پیروزی انقلاب برمی‌گردد. نهایتاً بعد از انقلاب و با گذشت دو سال از دفاع مقدس، حادثه حمله اسرائیل به لبنان در خردادماه ۱۳۶۱، چنان آتشی به جان این رژیم انداخت که همچنان دامن او و حامیانش را گرفته است. با اعزام قوای محمدرسول‌الله(ص) به سوریه به فرماندهی حاج احمد متوسلیان، حزب‌الله لبنان و سپس دیگر گروه‌های مقاومت در منطقه شکل گرفتند و بزرگ‌ترین شکست‌ها را به این رژیم منحوس کودک‌کش وارد آوردند.

انقلابی‌های ایران در لبنان و سوریه

لبنان و سوریه حتی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، به جهت حضور چهره‌هایی چون شهید چمران، امام موسی‌صدر و البته گروه‌های متعدد فلسطینی که در اردوگاه‌های مختلف در درون کشورهای سوریه و خصوصاً لبنان ساکن بودند، محل تردد و آموزش بسیاری از جوانان انقلابی بود؛ شهید اصغر وصالی فرمانده گروه دستمال سرخ‌ها، شهید احمد کاظمی فرمانده لشکر ۸ نجف در دفاع مقدس، سردار رحیم صفوی فرمانده اسبق سپاه، از چهره‌های شاخصی هستند که میان مجاهدان فلسطینی در لبنان یا سوریه آموزش دیدند و حتی در مقاطعی نیز به طور مستقیم با رژیم صهیونیستی جنگیدند.

در کتاب خاطرات سردار صفوی می‌خوانیم: «منطقه رودخانه «لیتانی» در خط مقدم جبهه جنگ با اسرائیل بود، نیروهای مبارز «سازمان الفتح» بر انجام آموزش‌ها و تاکتیک‌های نظامی و چریکی تأکید بسیار داشتند، علی‌الخصوص در جبهه لیتانی و نبطیه که خط مقدم جبهه جنگ با اسرائیلی‌ها بود. من و آقای فضائلی در واحد خمپاره‌انداز ۸۱ میلی‌متری همین جبهه لیتانی خدمت می‌کردیم و شب‌ها نیز به مدت سه ساعت در باران شدید و وضعیت خیلی سخت نگهبانی می‌دادیم...».

فلسطینی‌ها در جمع رزمندگان

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، شهید محمد منتظری تبلیغات بسیاری برای حمایت از جنبش‌های آزادی بخش در منطقه انجام می‌داد. منتظری حتی در یک اقدام عجیب سعی کرده بود فرودگاه مهرآباد را با نیروهای مسلحی که همراهش بودند، در اختیار بگیرد و پروازی به کشور لیبی که در آن زمان تصور می‌شد جزو محور مقاومت است، انجام دهد.

اینگونه اقدامات هرچند خودسرانه بود، اما از شوقی خبر می‌داد که عموم مردم ایران برای کمک به نهضت‌های منطقه در دل داشتند. این شوق، با ورود برخی از اشخاص به کشور پس از پیروزی انقلاب، تقویت شده بود. شهید مصطفی چمران یکی از همین افراد بود که سابقه سال‌ها فعالیت در لبنان داشت. چمران به همراه خود، تعدادی از مبارزان لبنانی و همین طور ایرانی‌هایی که تا آن زمان در لبنان فعالیت می‌کردند را به کشور آورده بود. همین ایرانی‌های جنگ دیده در لبنان و سوریه، آموزش بخش‌هایی از سپاه پاسداران تازه تأسیس شده را برعهده گرفتند. در این مسیر مجاهدان لبنانی و البته فلسطینی نیز آنها را همراهی می‌کردند.

عباس آقا زمانی معروف به ابوشریف هم از جمله افرادی بود که در لبنان و سوریه و میان مجاهدان فلسطینی آموزش دیده بود. او نیز تعدادی از چریک‌های فلسطینی را به ایران آورد و همراه چهره‌های دیگری چون شهیدان اصغر وصالی و محسن گلابخش معروف به محسن چریک که همگی در لبنان با هم آشنا و آموزش دیده بودند، واحد عملیات سپاه در پادگان عشرت‌آباد (پادگان ولیعصر(عج) کنونی) را بنیان نهادند. به این ترتیب مجاهدان فرامرزی چه از فلسطین یا لبنان یا دیگر نقاط جهان که شعار اسلام وطنی داشتند، چه قبل و چه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، جوانان انقلابی ایران را دریافتند و با آغوش باز پذیرای آنها شدند.

> حمله مستقیم اسرائیل به لبنان در ۱۶ خردادماه ۱۳۶۱ همان اتفاقی بود که باعث شد قوای محمد رسول‌الله(ص) به سوریه اعزام شود. اگر صهیونیست‌ها می‌دانستند تنها یکی از اثرات رفتن این قوا به سوریه، تشکیل گروه حزب‌الله در لبنان خواهد بود، شاید هرگز به خود جرئت اشغال لبنان را نمی‌دادند

صدور انقلاب به لبنان

مقارن با پیروزی انقلاب در ایران، کشور لبنان دستخوش جنگ‌های داخلی بود. فالانژها از یک طرف و جنبش امل شیعی از طرف دیگر و همین طور گروه‌های فلسطینی که برخی اندیشه‌های تندی داشتند، تحت تأثیر سایه نحس رژیم صهیونیستی که عامل تمام این بدبختی‌ها بود، با هم می‌جنگیدند. این کشور دولت مقتدری نداشت و به همین خاطر چهره‌هایی چون امام موسی‌صدر توانسته بودند خلاء امنیتی ناشی از عدم وجود نهادهای دولتی را با تشکیل گروه‌هایی چون جنبش امل تا حدی پر کنند.

با پیروزی انقلاب اسلامی، یک روحانی ایرانی به نام سیدعیسی طباطبایی که مدتی در نجف تحصیل کرده و مرید حضرت امام بود، به لبنان رفت. سید عیسی توانست پایه‌گذار نهادهایی در لبنان باشد که بعد از انقلاب در ایران فعال می‌شدند؛ بنیاد شهید، بنیاد جانبازان، کمیته امداد و... از جمله نهادهایی بودند که سیدعیسی طباطبایی پیرو تشکیل این نهادها در ایران، نظیر آنها را در لبنان پایه‌گذاری کرد. همین طور او، زمینه‌های فرهنگی و حتی سیاسی تشکیل حزب‌الله لبنان را فراهم کرد. در کنار این چهره درخشان، تعداد دیگری از ایرانی‌ها نیز به لبنان می‌رفتند و عموماً فعالیت‌های فرهنگی انجام می‌دادند.

کمی بعد، حمله مستقیم اسرائیل به لبنان در ۱۶ خردادماه ۱۳۶۱ همان اتفاقی بود که باعث شد قوای محمد رسول الله(ص) به سوریه اعزام شود. اگر صهیونیست‌ها می‌دانستند تنها یکی از اثرات رفتن این قوا به سوریه، تشکیل گروه حزب‌الله در لبنان خواهد بود، شاید هرگز به خود جرئت اشغال لبنان را نمی‌دادند.

حاج احمد و قوای محمد

اولین گروه از قوای محمد(ص) به فرماندهی حاج احمد متوسلیان ۲۱ خردادماه ۱۳۶۱ به سوریه پرواز کردند. یک روز قبل، حاج احمد متوسلیان در سخنرانی صبحگاه روز ۲۰ خردادماه ۱۳۶۱ در جمع رزمندگان تیپ ۲۷ محمدرسول‌الله(ص) سپاه و رزمندگان تیپ ۵۸ ذوالفقار ارتش که قرار بود با هم به سوریه اعزام شوند، گفته بود: «اگر در آنجا عملیاتی انجام بدهیم، ممکن است حتی جنازه هیچ یک از شهدای ما به ایران برنگردد. تنها دالان هوایی تهران به دمشق، از فراز ترکیه می‌گذرد و این کشور، به علت عضویت در پیمان نظامی ناتو و روابط گرمی که با اسرائیلی‌ها دارد، به محض اطلاع از حضور قوای نظامی جمهوری اسلامی در دمشق، قطعاً این تنها دالان هوایی را هم به روی هواپیماهای ترابری ما خواهد بست. شاید ما اولین و آخرین مجموعه رزمندگانی باشیم که به سوریه خواهیم رفت.»

> حزب‌الله لبنان که پیش زمینه‌های فرهنگی و سیاسی آن با حضور چهره‌هایی چون سید عیسی طباطبایی و دیگر سفیران فرهنگی کشورمان در لبنان ایجاد شده بود، تنها اندکی بعد از حضور قوای محمد، رسماً اعلام وجود کرد. در زمان حضور نیروهای حاج احمد در پادگان زبدانی، بسیاری از جوانان حزب‌الله به این پادگان رفت و آمد می‌کردند

به هر روی قوای محمد طی چند مرحله و پرواز، به سوریه رفتند و در پادگان زبدانی مستقر شدند. در آن زمان اسرائیل حضور این نیروها را خودکشی دسته جمعی نامیده بود. صهیونیست‌ها همانند این روزهایی که شاهدش هستیم، عادت به گزافه گویی داشته و دارند. اما حضور چند هزار رزمنده ایرانی در سوریه که مملو از پناه جویان فلسطینی و لبنانی بود، باعث پدید آمدن انگیزه‌های بسیاری شد. این پناه جویان در کنار مردم سوریه، این قوا را همانند سپاه مسلمانان در صدر اسلام می‌دیدند. خصوصاً وقتی که رزمندگان ایرانی در نمازجمعه دمشق شرکت کردند و در مسجد اموی دوشادوش دیگر مسلمانان نماز خواندند، اندیشه‌هایی در ذهن مسلمین منطقه شکل گرفت که بعدها نمود عینی آن را در ظهور گروه‌های متعدد مقاومت اسلامی دیدیم. حزب‌الله لبنان که پیش زمینه‌های فرهنگی و سیاسی آن با حضور چهره‌هایی چون سیدعیسی طباطبایی و دیگر سفیران فرهنگی کشورمان در لبنان ایجاد شده بود، تنها اندکی بعد از حضور قوای محمد، رسماً اعلام وجود کرد. در زمان حضور نیروهای حاج احمد در پادگان زبدانی، بسیاری از جوانان حزب‌الله به این پادگان رفت و آمد می‌کردند. بعد از بازگشت قوای محمد به ایران، تعدادی از نیروها همچنان در سوریه ماندند و با عقب‌نشینی اسرائیل از برخی نقاط لبنان چون بیروت، هسته‌های آموزشی را به خود لبنان انتقال دادند. سپس حزب‌الله توانست رسماً اعلام وجود کند و دیگر گروه‌های مقاومت اسلامی یکی بعد از دیگر ایجاد شدند و اکنون کابوسی برای رژیم منحوس صهیونیستی هستند.

نگاهی به کتاب «امدادگر کجایی» نوشته معصومه رامهرزی

جنگ به روایت یک امدادگر

غلامحسین بهبودی

کتاب «امدادگر کجایی» به قلم معصومه رامهرمزی که توسط مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس منتشر شده است، در میان کتاب‌های تک راوی جنگ، از ویژگی‌های خاصی برخوردار است. اولین نکته این است که رامهرمزی به عنوان نویسنده، خود از امدادگران دفاع مقدس است. نکته بعدی این است که راوی کتاب «علی عچرش» متولد سال ۱۳۳۶ در آبادان است و بسیاری از وقایع جبهه‌های دفاع مقدس را به جهت قرار داشتن شهرش در معرض حمله مستقیم رژیم بعث عراق، به چشم دیده است. از طرف دیگر او به عنوان امدادگر هلال احمر وارد جنگ می‌شود و تماشای صحنه‌های جنگ از زاویه دید یک امدادگر جالب توجه است.

کوسه زد!

ماجرای کتاب از اوایل دهه چهل و بچه‌هایی که در روزهای گرم سال، داخل رودخانه بهمنشیر شنا می‌کنند، آغاز می‌شود. اینجا محله کشتارگاه آبادان است و علی عچرش همراه خانواده مذهبی‌اش که یک حسینیه در خانه‌شان دارند، در این محله زندگی می‌کنند. علی تا اواخر دهه پنجاه، زندگی خوشی دارد و شاید تا مدت‌ها تنها دغدغه او و دیگر بچه‌های آبادان، کوسه‌هایی باشد که هر از گاهی به شط می‌آیند و دنبال طعمه‌ای می‌گردند. وقتی که کوسه می‌آید، ناگهان کسی داد می‌زند: کوسه کوسه و همگی یا از شط بیرون می‌پرند یا به میان گاومیش‌هایی می‌روند که هیکل درشت و تعداد زیادشان باعث می‌شود کوسه‌ها با آنها کاری نداشته باشند.

تابلوهای شیشه‌ای

سبک کتاب به صورت تاریخی است و از دوران کودکی علی عچرش آغاز می‌شود. سپس قدم به قدم پیش می‌رود. علی تا اواخر دهه پنجاه، فارغ از وقایع دنیای خارج از شهرش است و جز درس و شیطنت به چیز دیگری فکر نمی‌کند. حوالی سال ۵۶ او و دوستانش متوجه تابلوهای شیشه‌ای شرکت بلموند می‌شوند که برای تبلیغات سر در مغازه‌ها نصب می‌شد. این تابلوها جان می‌دادند برای هدف‌گیری با سنگ و صدای خرد شدن شیشه‌ها، بچه‌های تازه جوان شده محله را به وجد می‌آورد!

زمانی که علی عچرش به خاطر شکستن شیشه تابلوی مغازه‌ها دستگیر می‌شود و به کلانتری می‌رود، او را با انقلابی‌ها یا به قول مأمورهای کلانتری با خرابکارها اشتباه می‌گیرند و کتکش می‌زنند. آنجا برای اولین بار علی متوجه می‌شود که در کشور خبرهایی است. متوجه زمزمه‌های انقلاب می‌شود و از سال ۵۷ وارد جریان انقلاب می‌شود. خصوصاً زمانی که ماجرای آتش سوزی در سینما رکس آبادان پیش می‌آید، مثل خیلی از مردم که شاهد ممانعت مأمورهای شهربانی از کمک‌رسانی به سینمای در حال سوختن بود، عزمش جزم‌تر می‌شود.

ماجرای سینما رکس

آبادان به عنوان یک شهر حدوداً ۵۰۰ هزار نفری، با وجود پالایشگاه و مراکز صنعتی دیگر، اقوام مختلف را در خود جای داده بود. لذا بعد از پیروزی انقلاب، افکار و گروه‌های مختلف سعی در جذب مردم و جوان‌ها می‌کردند. آبادان بخشی از تاریخ انقلاب است و راوی در بطن این تاریخ شفاهی قرار دارد. لذا خواندن کتاب «امدادگر کجایی» می‌تواند به روشن شدن بخش‌هایی از تاریخ معاصر کشورمان کمک کند. نظیر برخوردهایی که بین گروه‌های چپ و انقلابی‌های مذهبی در نقاط مختلف کشور و همچنین آبادان رخ می‌داد و همچنین بحث دادگاه سینما رکس آبادان که با هوشیاری نویسنده و البته روایت دقیق راوی، ما با زوایایی از این حادثه هولناک آشنا می‌شویم.

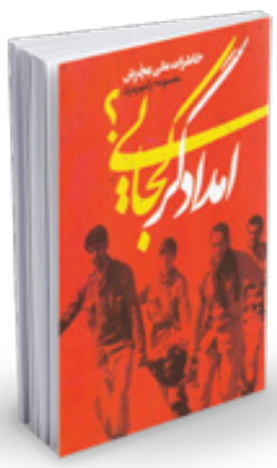

> خودم را از نهر بیرون کشیدم و دویدم. تیر بود که به طرفم شلیک می‌شد... بعد از پریدن به سنگر، نفس عمیقی کشیدم و گفتم نامردا کجا رفتین؟ می‌خواین عقب بکشین یه خبری بدین. شما به امدادگر احتیاج ندارین که من رو جا گذاشتین؟

«از مأمورهای شهربانی و پلیس «منوچهر بهمنی» و «درچال خنیفر» به دادگاه احضار شدند. آنها شب حادثه در محل حاضر بودند. سرتیپ رزمی، عامل اصلی بستن درهای سینما رکس، فرار کرده بود و به طور غیابی محاکمه شد».

علی عچرش به عنوان امدادگر در چادر بهداری هلال‌احمر که بیرون دادگاه برپا شده بود، شاهد مسائل دادگاه می‌شود. او بعد از پیروزی انقلاب، با فعالیت‌های فرهنگی، مسیر مبارزه را ادامه می‌دهد. سپس به عنوان نیروی ذخیره به سپاه می‌پیوندد و نهایتاً با «حسین آتشکده» که رئیس سازمان جوانان هلال‌احمر آبادان بود آشنا می‌شود. همین آشنایی باعث ورود عچرش به هلال‌احمر و یادگیری امدادگری و کلاً تغییر مسیر زندگی‌اش می‌شود.

امدادگری در شلمچه

جنگ برای یک امدادگر آبادانی به نام علی عچرش، از حمله بعثی‌ها به مرز شلمچه، چند روز قبل از شروع رسمی جنگ تحمیلی آغاز می‌شود. از اینجا به بعد، مطالب کتاب جذابتر می‌شود. خواننده همراه با روایتگری عچرش، از بسیاری وقایع رخ داده در مرز شلمچه، پل نو، کوچه پس کوچه‌های خرمشهر و مقاومت در این شهر مرزی مطلع می‌شود.

«هرچه به پل نو نزدیک می‌شدیم، درگیری با دشمن نزدیک‌تر می‌شد. از کشتارگاه و خانه‌های راه‌آهن گذشتیم. در حاشیه جاده ساختمان‌هایی بود. آمبولانس را پشت یک ساختمان نیمه ویران، گذاشتم. کوله پشتی امداد را برداشتم و پشت سر شیخ راه افتادم. عراقی‌ها در چند روز گذشته چندین بار تا پل نو جلو آمده بودند. ولی با تلاش نیروهای خودی عقب‌نشینی کردند.»

عچرش در همین روزهای مقاومت خرمشهر مجروح می‌شود. اما همچنان در مناطق عملیاتی می‌ماند. در عملیات مختلفی چون شکست حصر آبادان، فتح خرمشهر، والفجر ۸، کربلای ۵ و... شرکت می‌کند و خاطرات ماندگاری از یک امدادگر در مناطق عملیاتی را به ثبت تاریخ می‌رساند.

«اگر در همان نهر می‌ماندم، به احتمال زیاد اسیر می‌شدم. اگر هم از نهر خارج می‌شدم، وسیله‌ای برای دفاع از خودم نداشتم... مرگی برای من بهتر از اسارت بود. خودم را از نهر بیرون کشیدم و دویدم. تیر بود که به طرفم شلیک می‌شد... بعد از پریدن به سنگر، نفس عمیقی کشیدم و گفتم نامردا کجا رفتین؟ می‌خواین عقب بکشین یه خبری بدین. شما به امدادگر احتیاج ندارین که من رو جا گذاشتین؟».

روایت‌های علی عچرش از روزهای حضورش در جبهه‌های دفاع مقدس به عنوان یک امدادگر تا قطعنامه ۵۹۸ پیش می‌رود. او هشت سال جنگ تحمیلی در جبهه جنوب را از زاویه دید یک امدادگر روایت می‌کند و به این ترتیب فرصتی به علاقه‌مندان حوزه دفاع مقدس می‌دهد تا این بار جنگ را از زاویه دید جدیدی به نظاره بنشینند.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۸۷۸

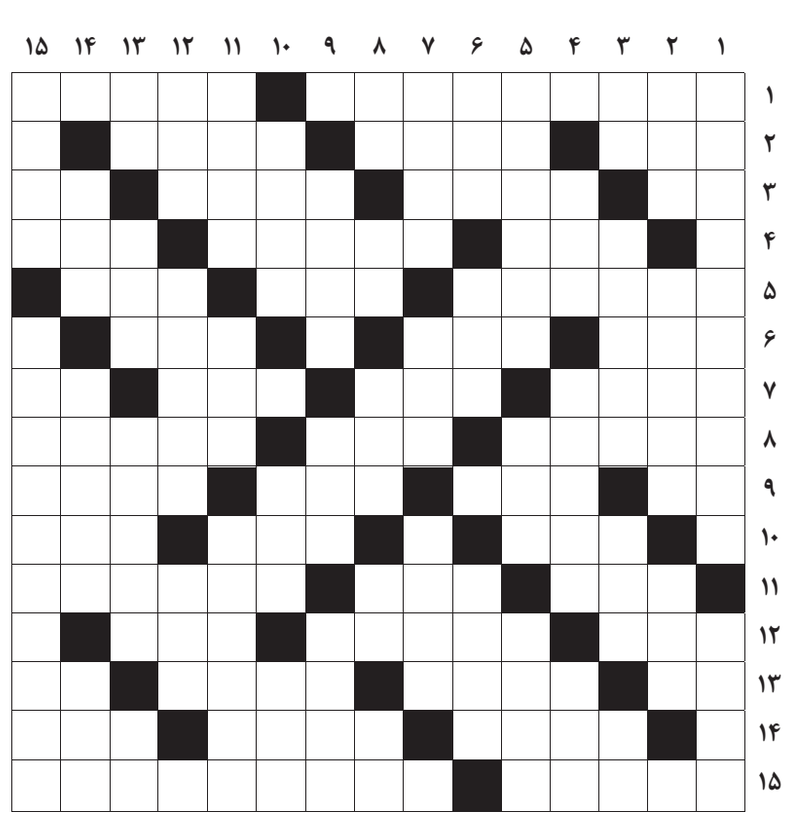

از راست به چپ

■ ۱- بنیانگذار جنبش مقاومت اسلامی فلسطین(حماس)- هواپیمای جاسوسی ■ ۲- آهک- سرشماری- دفعه و مرتبه ■ ۳- علامت بیماری- درباره نمازگزار نباید غصبی باشد- فوق- مکمل شلوار ■ ۴- پسوند کوه و چشمه- حساسیت شدید- کاشف میکروب بیماری سل ■ ۵- شهری در استان تهران- مظهر چسبندگی- ماه فرورونده ■ ۶- راه آذری- کرکس- مهاجم آاس‌رم ■ ۷- بخشنده- نام زرتشت- به‌جز- خشکی ■ ۸- وهم و خیال- بخشی از دندان- عالم وهم و خیال ■ ۹- حرف خطاب- دشمن فرشته- ترک وطن- جواب پشتک ■ ۱۰- سرسرا- پرتگاه کوهستانی- از ابزار ورزش باستانی ■ ۱۱- امت‌ها- بهشت- در آیین زرتشت فرشته موکل بر زمین است ■ ۱۲- ظرف- از اجسام معدنی که در بنزین حل می‌شود- سخن بیمارگونه ■ ۱۳- وحشی- کلمه‌ای که دو بار در سوره حمد تکرار شده است- چهره‌نما- تلخ ■ ۱۴- پایتخت سرزمین اصحاب کهف- از اسامی بانوان- حیوان آزمایشگاهی ■ ۱۵- اثر شاعر- ناسپاسی در برابر عطایای الهی

از بالا به پایین

■ ۱- شاعر مکزیکی برنده نوبل ادبی ۱۹۹۰- نشانی ■ ۲- شهری در سوریه- داستان و حکایت- عدد مجهول سه تا نه ■ ۳- فلز سرچشمه- پیش غذای گیاهی- پرنده سعادت- درخت انگور ■ ۴- مادر وطن- خوردن روزانه آن باعث پیشگیری از آلزایمر می‌شود- روی کردن بخت و اقبال ■ ۵- قمری خانگی- جاده قطار- رستنی ■ ۶- ولیکن- شهر نیروگاهی مازندران- برنا ■ ۷- خبرگزاری سوریه- شهر باران- نان مرغوب ■ ۸- مساوی- طایفه کریم‌خان- مبهوت- خیس- گرما ■ ۹- جایزه نفر دوم- لباس کتاب- برقرار و آباد ■ ۱۰- کلمه- پول خارجی- شهری در آلمان ■ ۱۱- شاعر شمع و پروانه- لرزانک میوه- از شهرهای معتبر چین ■ ۱۲- دوستی- دوندگی و جست‌وجو- چراغ آسمان ■ ۱۳- نفس سوزناک- پول مولداوی- همداستان ویس- حرف همراهی عرب ■ ۱۴- بربادده‌نده ایمان- حصیر- نماد شکل‌پذیری ■ ۱۵- هواپیمای جنگی روس- نمایشنامه‌نوس آلمانی صاحب اثر آدم آدم است

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۳		۱						
						۷	۶	۵
۸		۷			۹			
۹			۲			۸		
۲							۵	۱
			۴		۸			
	۲			۳		۶		
				۵		۳		۷
۱	۸							

جدول کلمات متقاطع
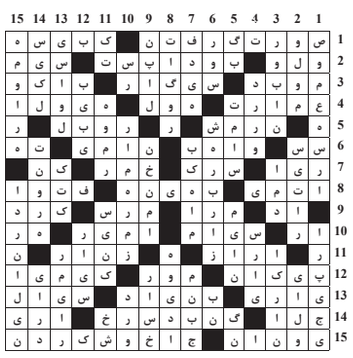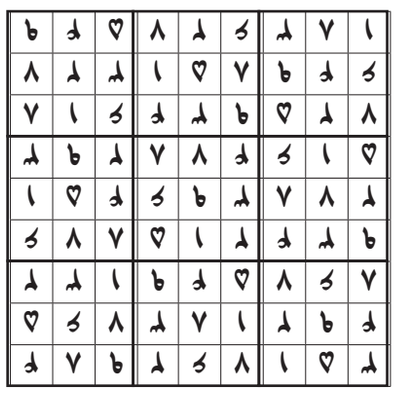
پاسخ جدول شماره ۶۸۷۷